



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

میلااد حضرت

مهدی موعود سبحان الله تعالی و بیچ

در ادبیات اهل سنت

جعفر خوش نویس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ميلاد حضرت مهدي موعود در ادبيات اهل سنت

نويسنده:

جعفر خوشنويس

ناشر چاپي:

موسسه فرهنگي تبیان

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ميلاد حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در ادبيات اهل سنت
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۸	ولادت حضرت مهدی در ادبيات نظم اهل سنت
۸	حصکفی حنفی
۸	شمس الدين ابن طولون حنفی
۹	احمد جامی (شيخ جام)
۱۰	عطار نیشابوری حنفی
۱۰	شيخ محیی الدين ابن عربی
۱۱	مولوی رومی حنفی
۱۱	فضل بن روزبهان شافعی
۱۲	مولانا خالد نقشبندی شهرزوری
۱۳	ما موستا حاج محمود طالبانی قادری (معروف به حکاک)
۱۴	قصیده‌ای از شاعری از اهل سنت
۱۴	ما موستا حاج میرزا عبدالله خادم
۱۵	استاد سید ابراهیم ستوده
۱۷	عبدالمؤمن شبلینجی شافعی
۱۷	ابن حجر هیتمی مکی شافعی
۱۷	قندوزی حنفی
۱۸	ولادت حضرت مهدی در ادبيات نثری اهل سنت
۱۸	اشاره
۱۸	علامه یافعی

- حافظ حسینی کربلائی تبریزی ۱۸
- واژه‌ی انتظار در ادبیات اهل سنت ۱۹
- اشاره ۱۹
- شمس الدین ذهبی در سیر اعلام النبلا ۱۹
- قاضی شوگانی ۱۹
- سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری ۱۹
- خاتمه ۲۰
- پاورقی ۲۲
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۳

میلاد حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ادبیات اهل سنت

مشخصات کتاب

عنوان: میلاد حضرت مهدی موعود در ادبیات اهل سنت

پدیدآورندگان: امام زمان (علیه السلام) (توصیف گر)

جعفر خوشنویس (پدید آور)

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

صاحب محتوا: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر: تولد

اهل تسنن

وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

ویرایش: -

خلاصه:

مخاطب:

یادداشت: ،ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+؛ با پشتیبانی متون عربی؛ +IE۶ شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه

نمایش عنوان داده های الکترونیکی

شناسه: [oai:tebyan.net/۷۱۸۰](http://oai.tebyan.net/۷۱۸۰)

تاریخ ایجاد رکورد: ۱۳۸۷/۱۲/۱۵

تاریخ تغییر رکورد: ۱۳۸۷/۱۲/۱۵

تاریخ ثبت: ۱۳۸۹/۶/۲۸

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

مقدمه

بر خلاف تصور بسیاری، اعتقاد به حضرت مهدی، عجل الله فرجه الشریف، و این که آن حضرت متولد شده است اختصاص به شیعه‌ی اثنا عشریه ندارد، بلکه این مسئله جایگاه و منزلت بارز و دامنه‌ی وسیعی در ادبیات اهل سنت، از مذاهب، گوناگون دارد. مراد از ادبیات همه‌ی آن چیزهایی است که به طور نثر یا شعر، گفته شده است. مظهر این ادبیات، عمدتاً، از سه مجموعه تشکیل می‌شود که عبارت است از: ۱. کتب تفسیر و تاریخ و حدیث و روایات فضائل و مناقب. ۲. توصیف‌ها و مدایح و تمجیدها و تعریف‌هایی که به شکل نثر است. ۳. توصیف‌ها و مدایح و توسیلات و مناجات‌هایی که به شکل شعر است. با مطالعه‌ی میراث مکتوب اهل سنت، این حقیقت به طور آشکار، به چشم می‌خورد که جمع کثیری از اهل سنت، از علما و شعرای‌شان، از همه‌ی مذاهب، و گرایش‌ها، به این که حضرت مهدی (عج)، فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) و دوازدهمین امام شمرده می‌شود و در

سال ۲۵۵ هجری متولد گردیده است اعتقاد دارند و این مطلب، از دو موضوع به دست می‌آید: یک) توصیف حضرت مهدی (عج) به این که از اولاد حضرت فاطمه (علیها السلام) است و این که او، آخرین امام از دوازده امامی است که در صحیح بخاری و مسلم [۱] به عدد آنان اشاره دارد. دو) این که آن حضرت، تنها فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) و نام او، مانند نام جدش، «محمد» است.

ولادت حضرت مهدی در ادبیات نظم اهل سنت

حصکفی حنفی

ابوالفضل یحیی بن سلامه‌ی حصکفی، از علمای نامدار قرن ششم هجری بوده و وفات او در سال ۵۵۱ هجری بوده است. یاقوت حموی، ترجمه‌ی او را در معجم الأدباء آورده است. شاید او، از نخستین کسانی از اهل سنت است که از حضرت مهدی، عجل الله فرجه، به زبان شعر، به عنوان «دوازدهمین امام» و به عنوان «آن مهدی که شیعه‌ی امامیه به او اعتقاد دارد» نام می‌برد. او، در ضمن یک قصیده‌ی مفصل، به زبان بلیغ و زیبای عربی، می‌گوید: سائلی عن حبّ أهل البيت هل أُقِرَّ إعلاناً به أم أجدُ هیئات ممزوج بلحمی و دمی حُبُّهُم و هو الهیدی والرَّشْدُ حیدرُهُ و الحسنان بعده ثمّ علی و ابْنه محمد و جعفر الصادق و ابن جعفر موسی و يتلوهُ علی السیداعنی الرضا ثم ابْنه محمد ثم علی و ابْنه المسدّد الحسن التالی و يتلو تلوهُ محمد بن الحسن المعتقّد قوم هم ائمتی و سادتی و ان لِحانی معشر و فتدوا ای کسی که از من، درباره‌ی محبّت اهل بیت می‌پرسی: «آیا به طور آشکار به آن اقرار کنم، یا آن را انکار» هیئات! (که این محبت را انکار کنم!) بلکه محبت ائمه‌ی هدی با گوشت و خونم آمیخته شده است. علی، و پس از او، حسن، حسین، سپس علی، و فرزندش محمد، و جعفر صادق، و فرزند جعفر [یعنی] موسی. و به دنبال او، فرزندش علی بزرگوار - مقصودم رضا است -، سپس فرزندش محمّد سپس علی و فرزند مؤیدش حسن و آن که به دنبال او می‌آید، یعنی، محمّد فرزند حسن (عسکری) که مورد اعتقاد است. اینان، همگی امامان و سروران من‌اند، گرچه گروهی، درباره‌ی آنان با من به جدال بنشینند و بخواهند عقیده‌ی مرا درباره‌ی آنان ابطال کنند. این قصیده را ابن جوزی حنفی، در کتاب (المنتظم، ج ۳، ص ۱۸۳) و عماد اصفهانی در کتاب خود (خریده العصر) آورده‌اند. نیز در صدر کتابی به نام الاثمه الاثنا عشر که تالیف شمس الدین ابن طولون است، این شعر آمده است. این شخص را گرچه ابن اثیر (صاحب الکامل فی التاریخ) از متقدّمین، و مرحوم شیخ عباس قمی در الکنی و الالقباب [۲] از متأخرین، شیعه قلمداد کرده‌اند، ولی تمه‌ی سخن او، در همین قصیده، و دفاع او از خلفای سه گانه و اعلام این که او یک شافعی مذهب است نشان می‌دهد که وی، فردی از اهل سنت و پابند به مذهب خود است. با هم بخوانیم: و لست أهواکم ببغضی غیرکم إنی إذن أشقی بکم لأسعد فلا یظن رافضیّ أنّی وافقته أو خارجیّ مفسدٌ محمّد و الخلفاء بعده أفضل خلق الله فیما أجدو الشافعی مذهبی مذهبه لأنّه فی قوله مؤید گمان نشود که من، در کنار مودّت و محبّت شما اهل بیت، خلفا را مبعوض می‌دارم.. چرا که در این صورت، من، به وسیله‌ی شما، بدبخت می‌شوم، نه خوش‌بخت و سعادت‌مند. پس هیچ رافضی (یعنی شیعه) یا خارجی مفسد، گمان نکند که من، با او، در بغض داشتن خلفا، موافق‌ام. محمّد و خلفای پس از او، بهترین خلق خدایند که من یافته‌ام و مذهب شافعی، مذهب من است؛ زیرا او، در کلام‌اش، تأیید شده است!

شمس الدین ابن طولون حنفی

شمس الدین محمّد بن علی بن طولون (متوفی ۹۵۵ هجری) از علمای اهل سنت است که علاوه بر علوم معمولی اسلامی از علوم ادبی بهره زیادی داشت. وی، دارای منزلت بس بلندی نزد علمای دمشق بود. او علاقه‌ی وافری به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم

السلام) داشت. لذا کتابی مستقل در معرفی شخصیت و سیره‌ی اهل بیت به نام الاثمه الاثنا عشر نگاشت. در آن فقط، از منابع اهل سنت، مطالب جامعی درباره‌ی یکایک امامان دوازده‌گانه‌ی اهل بیت علیهم السلام آورده است. این کتاب، اخیراً، از سوی یکی از دانشمندان محقق معروف اهل سنت لبنان، آقای دکتر صلاح الدین المنجد (مؤلف کتاب معروف نقش کلیسا در ممالک عربی) تصحیح و به وسیله‌ی انتشارات دار صادر و دار بیروت، در حدود سال ۱۹۵۸ میلادی، به چاپ رسید. آقای ابن طولون، در ابتدای این کتاب، قصیده‌ی آقای حصکفی را که دارای ۴۸ بیت می‌باشد، به طور کامل آورده است و سپس شخصیت یک یک امامان را مورد بحث قرار داده است. این مطلب، در حقیقت، نشانه‌ی دو مسئله است: یکم - او، انتساب این قصیده را به حصکفی حنفی، پذیرفته است. دوم - اینکه محتوای این قصیده را نیز پذیرفته است. نکته‌ی جالب این که تحت «شماره‌ی ۱۲» و عنوان الحجة المهدی مطالبی را درباره‌ی حضرت مهدی موعود، عجل الله فرجه، از منابع اهل سنت آورده است. او سخنانش را درباره‌ی حضرت مهدی، چنین آغاز می‌کند: و ثانی عشرهم ابنة محمد بن الحسن و هو أبو القاسم محمد بن الحسن بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم. سپس، پس از چند سطر، این چنین می‌نویسد: کانت ولادته، رضی الله عنه، يوم الجمعة، منتصف شعبان سنة ۲۵۵، و لما توفي والده المتقدم ذکرة، کان عمره خمس سنين. این مطالب، هم در مورد نسب حضرت مهدی، عجل الله فرجه الشریف، و هم در مورد سال میلاد آن بزرگوار، دقیقاً و تحقیقاً، مطابق نظریه شیعه است. ابن طولون، در اثنای کلامش پس از ذکر سلسله‌ی نسب حضرت می‌نویسد: ثانی عشر الأئمة الاثني عشر، علی اعتقاد الإمامیه، المعروف بالحجة. و نیز می‌نویسد: و هو الذی تزعم الشيعة أنه المنتظر والقائم و المهدی. به نظر می‌رسد که او، این مطلب را از باب تقیه یا ملاحظات دیگر نوشته است؛ زیرا، وی، در مرکز امویان (دمشق) زندگی می‌کرده است. وی، در خاتمه‌ی کتاب یاد شده‌اش، گویا به هیجان در می‌آید و عشق و اعتقاد و ارادت خود به امامان دوازده‌گانه را در قالب شعری شش بیتی زیبا که متضمن تشویق مردم بر اقبال به اهل بیت است، انشا می‌کند: عليك بالأئمة الاثني عشر من آل بيت المصطفى خير البشر أبو تراب حسن حسين و بغض زين العابدين شين محمد الباقر كم علم دري و الصادق ادع جعفرأ بين الوري موسى هو الکاظم و ابنه علی لقبه بالرضا و قدره علی محمد التقی قلبه معمور علی التقی دره منثور و العسکری الحسن المطهر محمد المهدی سوف يظهر بر تو باد که به امامان دوازده‌گانه توجه کنی اینان که از خاندان مصطفی، خیر البشرند ابو تراب و حسن و حسین و زین العابدین که بغض داشتن نسبت به او، زشت و ننگ است محمد باقر که چه قدر دانش‌ها را می‌دانست. و امام جعفر که به این خصلت در میان مردم معروف بود، یعنی، صادق. و موسی که کاظم و فرو برنده‌ی غیض بود، و فرزندش علی که او را با لقبش رضا بخوان. او که قدر و منزلتش بلند و والا است. و محمد تقی که دلش به تقوا آباد است و علی نقی که گوهرهایش پخش است. این شعر، اقرار غیر مستقیم به این حقیقت است که حضرت بقیه الله، عجل الله تعالی فرجه، متولد شده‌است نه این که بعدها متولد خواهد شد.

احمد جامی (شیخ جام)

احمد بن ابوالحسن بن محمد بن جریر بجلی نامقی جامی ترشیزی ابو نصر (متوفای سال ۵۳۶)، ملقب به «شیخ الاسلام» که گاهی به «ژنده پیل» و «شیخ جام» و «پیر جام» نامیده می‌شود از بزرگان صوفیه است. یکی دیگر از شخصیتهای معروف، و ادبای شاخص اهل سنت است که به حضرت مهدی موعودی که متولد شده و این که روزی برای اصلاح جهان ظهور خواهد کرد، اقرار می‌کند. او این حقیقت را در قصیده‌ی زیبایی، در ۹ بیت سروده است: ای ز مهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفا است وز پی حیدر، حسن ما را امام و رهنما است همچو کلب افتاده‌ام بر خاک در گاه حسین خاک در گاه حسن اندر دو چشم توتیا است عابدین، تاج سر و باقر، دو چشم روشن است دین جعفر، بر حق است و مذهب موسی، رواست ای موالی! وصف سلطان خراسان را شنو ذره‌ای از خاک قبرش دردمندان را دواست پیشوای مؤمنان است - ای مسلمانان! تقی و رنقی را دوست دارم در همه مذهب رواست عسکری نور دو

چشم عالم و آدم بود همچو مهدی یک سپهسالار در میدان کجا است؟ شیخ جام، در این قصیده‌ی زیبا، حتی به امامت دوازده معصوم، تصریح می‌کند.

عطار نیشابوری حنفی

شیخ فرید الدین عطار نیشابوری ابو حامد - یا ابوطالب - محمد بن ابی بکر (متوفاسال ۶۱۸) از عرفای معروف اهل سنت و حنفی مذهب است. او، قصیده‌ی مفصّله‌ی در مدح ائمه‌ی دوازده گانه سروده است و در کتاب مظهر الصفات آمده است، چنین می‌گوید: مصطفی، ختم رسل شد در جهان مرتضی، ختم ولایت در عیان جمله فرزندان حیدر اولیا جمله یک نورند؛ حق، کرد این ندادر پایان این قصیده، چنین می‌گوید: صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین یا الهی مهدیم از غیب آر تا جهان عدل، گردد آشکار مهدی هادی است تاج اتقیا بهترین خلق بروج اولیای تو ختم اولیای این زمان وز همه معنی نهانی جان جانای تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطارت ثنا خوان آمده ملاحظه می‌فرمایید که او، چگونه از حضرت مهدی، عجل الله فرجه به عنوان فردی که در سرا پرده غیبت به سر می‌برد، یاد می‌کند. نکته‌ی مهم جالب توجه این که در حالات این ادیب بزرگ، گفته شده است که او، هیچ گاه، زبان به مدح کسی از ملوک و امرای عصر خود نگشود و در تمام کتاب‌هایش، یک مدیحه پیدا نمی‌شود. خود او، در اشارت به این معنا گوید: به عمر خویش مدح کس نگفتم دری از بهر دنیا، من، نسفتما این حال، این مرد بزرگ، چنین سروده‌ی زیبایی درباره امامان علیهم السلام سروده است. او، قصاید زیبایی دیگری در مدح مولای متقیان (علیه السلام) سروده است که جالب توجه است.

شیخ محیی الدین ابن عربی

محمد بن علی بن محمد ابوبکر حاتمی طائی اندلسی (معروف به محیی الدین ابن عربی) فیلسوف، متصوف و متکلم اهل سنت است که در مرسیه در اندلس متولد شد و در دمشق استقرار پیدا کرد و در سال ۶۳۸ هجری وفات یافت. او، کتاب‌های زیادی مانند الفتوحات المکیه، محاضرة الأبرار فصوص الحکم، التجلیات الالهیه، دیوان شعر و... دارد. او، از حضرت مهدی (عج) نام برده و حضرتش را مدح کرده است: ألا- إن ختم الأولیاء شهید و عینُ إمام العالمین فقید [۳]. هو السید المهدی من آل احمد هو الصائم الهندی حین بیئد هو الشمس یجلو کلّ غم و ظلمة هو الوابل الوسمی حین یجود هلا! که خاتم اولیا، زنده و ناظر است. او، چشم امام عالمیان (یعنی پیامبر اکرم) است که در میان مردم نیست او است سید ما، مهدی از آل احمد او است شمشیر بران (هندی) هنگامی که فانی می‌سازد (کافران را) او، آفتابی است که هر تاریکی و غمی را می‌زداید. او است باران اول و بعد از پاییز، هنگامی که به سخاوت می‌بارد، زمین را سرسبز می‌سازد. آن چه در این شعر، شایسته تأمل و سزاوار تدبّر است، این است که ابن عربی، در سطر اول این قصیده اقرار می‌کند که حضرت بقیه الله (عج)، حاضر و ناظر است. جالب‌تر این که ایشان، این چند بیت شعر را پس از جملاتی گویا و زیبا، درباره‌ی حضرت مهدی، عجل الله فرجه، آورده است که چنین است: (... إن لله خلیفه ینخرج و قد امتلات الأرض جوراً و ظلماً فیماؤها قسطاً) و عدلاً. و لو یبق من دنیا إلّا یوم واحد لطول الله ذالک الیوم حتی یلی هذا الخلیفه من عتره رسول الله من ولد فاطمة یوطفی اسمُه اسم رسول الله) ایشان، چند بیت دیگر، نیز درباره‌ی حضرت مهدی سروده است که سزاوار طرح و تأمل است: إذا دار الزمان علی حروف بسم الله فالمهدی قاما و ینخرج بالحطیم عقیب صوم ألا فاقراه من عندی السلامه رگه زمان، گردش لازم و خاص خود را انجام داد به نام خدا، حضرت مهدی قیام خواهد کرد و از کنار حطیم (که میان حجر الأسود و در خانه کعبه است) خروج خواهد کرد، پس از دوره‌ای از روزه (یا إمساک و اختفا و سکوت) هلا! سلام مرا به آن حضرت برسان. [۴] جالب توجه این که در این دو بیت، محیی الدین بن عربی، از دو لفظ گویا و قابل تدبّر، برای امام زمان (عج) استفاده کرده است و

آن دو لفظ «قام» و «یخرج» است. ایشان، در آن دو بیت نگفته است: «یولد»، بلکه گفته است: «خارج می‌شود و قیام می‌کند.» بنابر این، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، متولد شده است و زنده می‌باشد و زمانی، از حالت اختفا و قعود، خارج می‌شود و قیام می‌کند. این حقیقت، هنگامی که بدانیم، قصیده‌ای در توسل به دوازده امام دارد که در آخر آن نام حضرت حجت آمده است، بهتر آشکار می‌شود.

مولوی رومی حنفی

جلال الدین محمّد بلخی رومی، معروف به مولوی (متوفای سال ۶۷۲) از شعرای بزرگ و معروف، حنفی مذهب است. در دیوان بزرگ و مشهور خود که به نام شمس تبریزی مشهور است، این اشعار را که نام ائمه‌ی دوازده گانه را در بر دارد، سروده است: ای سرور مردان، علی، مردان، سلامت می‌کنند وی صفدر مردان، علی، مردان، سلامت می‌کنند با قاتل کفار گو، با دین و با دیندار گو با حیدر کزار گو، مستان، سلامت می‌کنند با درج دو گوهر بگو، با برج دو اختر بگو با شبر و شبر بگو، مستان، سلامت می‌کنند با زین دین، عابد بگو، با نور دین باقر بگو با جعفر صادق بگو، مستان، سلامت می‌کنند با موسی کاظم بگو، با طوسی عالم بگو با تقی قائم بگو، مستان، سلامت می‌کنند با میر دین هادی بگو، با عسکری مهدی بگو با آن ولی مهدی بگو، مستان، سلامت می‌کنند

فضل بن روزبهان شافعی

فضل الله بن روز بهان بن فضل الله الامین خنجی شیرازی الاصل، شافعی و صوفی مسلک است. او، مشهور به خواجه ملا است. وی، در سال ۹۲۷ وفات کرد. او، همان کسی است که ردیه‌ی مفصّلی بر کتاب منهاج الکرامه از علامه حلی، قدس الله سرّه، نگاشته و مسائل امامت را زیر سؤال برده است، ولی خود این شخصیت، به رغم این موضع‌گیری شدید، قصیده‌ی غزایی (۱۵ بیتی) به نام چهارده معصوم سروده است که در آغاز تمام ابیاتش، به معصومان پاک سلام داده است و در خاتمه‌ی آن، پس از سلام به حضرت بقیه الله، سخن از طلوع خورشید جهان تاب آن حضرت و انتشار عدل در عصر شریفش به میان آورده است: سلام علی المصطفی المجتبی سلام علی السید المرتضی سلام علی ستننا فاطمه من اختارها الله خیر النساء سلام من المسک أنفاسه علی الحسن اللمعی الرضاسلام علی الأورعی الحسین شهید ثوی جسمه کربلاسلام علی سید العابدین علی بن الحسین الزکی المجتبی سلام علی الباقر المهتدی سلام علی الصادق المقتدی سلام علی کاظم الممتحن رضی السجایا امام التقی سلام علی الثامن المؤمن علی الرضا سید الأصفیاسلام علی الأریحی النقی علی المکرّم هادی الوری سلام علی السید العسکری امام یجهاز جیش الصفا سلام علی القائم المنتظر ابی القاسم الغر نور الهدی سیطلع کالشمس فی غاسق ینحیه من سیفه المنتضی تری یملا الأرض من عدله کما ملئت جور اهل الردی سلام علی و آبائه و انصاره ما تدور السما سلام بر برگزیده‌ی عالمیان، حضرت مصطفی سلام بر سید و سرور، حضرت مرتضی سلام بر بانوی دو عالم، فاطمه، که خدا، او را به عنوان بهترین زنان عالم برگزیده است. سلام بر حسن با ذکاوت که مورد رضای همگان بوده و انفاس مقدسش به پاکی مشک بود سلام بر حسین که خاک کربلا جسم شریفش را به دامن گرفته است. سلام بر سرور عبادت کنندگان، علی بن حسین که پاک‌تر و برگزیده بود. سلام بر باقر که بشریت به نور هدایتش ره می‌جستند. سلام بر امام صادق که پیشوای جهانیان بود. سلام بر امام کاظم که آماج بلاها شد. سلام بر امام نقی که دارای اخلاق نیکویی بود. سلام بر هشتمین اختر تاب‌ناک هدایت، علی الرضا که سرور پاکان بود. سلام بر امام علی نقی بزرگ مرد محترم هدایت کننده‌ی جهانیان سلام بر سرور ما، امام عسکری، سلام بر امامی که روزی ارتش راستی و صفا را خواهد آراست. سلام بر قائم آل محمد که دنیا، چشم به راه او دوخته است. آن ابوالقاسم که دارای اراده‌ی آهنین و خورشید تاب‌ناک هدایت است. هنگامی که دنیار اظلمت و جهالت فرا می‌گیرد، همانند خورشید روشنگری، تابیدن گرفته و کسانی را که بر پاکی و آراستگی خود همت

گماشته‌اند، نجات خواهد داد. آن وقت است که می‌بینی جهان از عدل و داد لبریز شده است، درست همان هنگامی که خود پرستان، دنیا را پر از ستم و جهالت خود کرده‌اند. تا آسمان پابرجا است، سلام بر او و نیاکان پاک و یاوران او باد. او، نه فقط این قصیده را سروده است، بلکه آن را نیز شرح کرده است و یک یک امامان را بررسی کرده است و هنگامی که به حضرت مهدی، عجل الله فرجه الشریف می‌رسد، چنین می‌نگارد: اللهم و صلّ و سلّم علی الإمام الثانی عشر، وارث الصفوة المصطفویة و القوة المرتضویة و المکارم الحسینیة و العزائم الحسینیة و العبادة العلیویة و العلوم الباقریة و الامامة الصادقیة و الاخلاق الکاظمیة و المعارف الرضویة و الکرامات التقویة و المقامات النجویة و العساكر العسکریة الذی فاق الأنام کرامه و فضلاً، الإمام المودود، و المظهر الموعود، أبی القاسم المهدی، العبد الصالح و الحجة القائم المنتظر لزمان الظهور... اللهم صلّ علی سیدنا محمّد و آل سیدنا محمّد، سیما الإمام الموعود محمّد المهدی المنتظر و سلّم تسلیماً. او حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف را چنین تصویف می‌کند: آن حضرت، وارث قوت مرتضوی، مکارم حسنی، عزیمت‌های حسینی، عبادت امام زین العابدین، علوم امام باقر، امامت امام صادق، اخلاق امام کاظم، معارف امام رضا، کرامت‌های امام محمّد تقی، مقامات امام نقی، وارث لشکرهای امام حسن عسکری (علیه‌السلام) است. او، کسی است که بر مردم، از روی کرامت و بزرگی و فضائل فائق و غالب شده است. امامی که دل‌ها، او را دوست می‌دارد و او، مظهر موعود است که حضرت رسول وعده فرموده که آن حضرت ظاهر خواهد شد و عالم را به انوار عدالت منور خواهد ساخت. کُنیت او، مانند پیغمبر، «ابوالقاسم» و لقبش، حضرت «مهدی» است؛ زیرا، راه یافته به اسرار حقایق الهی است. «عبد صالح» نیز از القاب آن حضرت است. از جمله القابش، حجت قائم و منتظر زمان ظهور است. ابن روز بهان، پس از بیان حکایت شفا یافتن اسماعیل هرقلی، به دست امام زمان (علیه‌السلام) می‌نویسد: و این فقیر را از شوق آن جمال، هنگام کتابت این حکایت، این غزل روی نمود: در رهی دیدم مهی، حیران آن ما هم هنوز عمر رفت و من مقیم آن سر را هم هنوز چو نسیم صبحگاهی بر من بی دل گذشت من نسیم وصل آن مه را هوا خواهم هنوز می‌فزاید مهر او هر روز در خاطر مرا گرچه من کاهیده‌ام از درد می‌کاهم هنوز گرچه آه آتشینم خرمن جان سوخته می‌رود تا اوج گردون آتش آهم هنوز شوق آن دیدار، غافل کرده از عالم مرا تو مپنداری که من از خویش آگاهم هنوز انتظار شاه مهدی می‌کشد عمری امین رفت عمر و در امید طلعت شاهم هنوز [۵]. البته این، تنها کار ادبی ایشان در مورد امامان دوازده گانه نیست، بلکه قصیده دیگری به شرح زیر، در توسل به دوازده امام دارد: مهیمنه به حبیب محمّد عربی به حقّ شاه ولایت علی عالی فن به هر دو سبط مبارک، به شاه زین عباد به حق باقر و صادق، به کاظم احسن به حق شاه رضا، ساکن حظیره‌ی قدس به حقّ شاه تقی و نقی، صبور محن به حق عسکری، حجت خدا مهدی کزین دوازده نجات روح و بدن

مولانا خالد نقشبندی شهرزوری

ایشان، از اکابر و اعظم علمای کرد اهل سنت و از مشایخ نامدار طریقه‌ی نقشبندیه است. او، شافعی مذهب است. ایشان، شیفته‌ی نبی اکرم اسلام و اهل بیت گرامی او صلوات الله علیهم بود. وی، در سال ۱۱۹۷ وفات کرد و در کنار کوه قاسیون در دمشق دفن شد. او، از کسانی است که درباره‌ی دوازده امام، شعر سروده و به حضرت مهدی، عجل الله فرجه الشریف، اشاره کرده است و آن قصیده که اساساً در مدح حضرت رضا (علیه‌السلام) سروده است، چنین است: این بارگاه کیست کز عرش برتر است؟ و ز نور گنبدش همه عالم منور است؟ وز شرم شمس پای زرش کعبتین شمس در تخته نرد چرخ چهار هم به شش در است و ز انعکاس صورت گل آتشین او بر سنگ، جای لغزش پای سمندر است نعمان، خجل ز طرح اساس خور نقاش کسری شکسته دل بی طاق مکسر است بهر نگاهبانی کفش مسافران بر در گهش هزار چو خاقان و قیصر است این بارگاه قافله سالار اولیاست این خوابگاه نور دو چشم پیمبر است این بارگاه حضرتی است که از شرق تا به غرب وز قاف تا به قاف جهان سایه گستر است این روضه‌ی رضاست که فرزند کاظم

است سیراب نو گلی ز گلستان جعفر است سرو سهی ز گلشن سلطان انبیاست نوباده‌ی حدیقه‌ی زهرا و حیدر است مرغ خرد به کاخ کمالش نمی‌پرد بر کعبه کی مجال عبور کبوتر است تا همچو جان زمین تن پاکش به برگرفت او را هزار فخر بر این چرخ اخضر است بر اهل ظاهر آن چه ز اسرار باطن است در گوشه‌ی ضمیر مصفاش، مضمّر است خورشید، کسب نور کند از جمال او آری، جزاها موافق احسان، مقّرر است برگرد حاجیا به سوی مشهدش روان کاین جا توقفی نه چو صد حج اکبر است بی طیّ ظلمت، آب خضر نوش بر درش کاین دولتی است رشک روان سکندر است بتوان شنید بوی محمّد (ص) ز تربتش مشتق، بلی، دلیل به معنی مصدر است زوار بر حریم وی آهسته پا نهید کز خیل قدسیان، مفرشش ز شهیر است غلمان خلد کاکل خود دسته بسته‌اند پیوسته کارشان همه جاروب این در است شاهاستایش تو به عقل و زبان من کی می‌توان که وصف تو از عقل برتر است؟! اوصاف چون تو پادشهی از من گدا صیقل زدن به آئینه مهر انور است جانا به شاه مسند «لولاک» کز شرف بر تارک شهان اولوالعزم، افسر است دیگر به حق آن که بر اوراق روزگار بایی زد دفتر هنرش باب خیر است دیگر به نور عصمت آن کس که نام او قفل زبان و حیرت عقل سخنور است آن گه به سوز سینه‌ی آن زهر داده‌ای کز ماتمش هنوز دو چشم جهان‌تر است دیگر به خون ناحق سلطان کربلا کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است دیگر به حق آن که ز بحر مناقبش انشای بو فراس زیک قطره کمتر است آن گه به روح اقدس باقر که قلب او مر مخزن جواهر اسرار را در است دیگر به نور باطن جعفر که سینه‌اش بحر لباب از در عرفان داور است آن گه به حق موسی کاظم که بعد از او بر زمهری اعظم و اشراف، سرور است دیگر به قرص طلعت تو کز اشعاش شرمنده ماه چهارده و شمس خاور است دیگر به نیکی تقی و پاکی نقی و آن گه به عسکری که همه جسم جوهر است دیگر به عهد پادشهی کز سیاستش با بره، شیره شرزه، بسی به ز مادر است بر «خالد» آر رحم که پیوسته همچو بید لرزان زبیم زمزمه روز محشر است تو پادشاه دادگری این گدای زار، مغلوب دیو سرکش و نفس ستمگر است از لطف چون تو شاه ستم‌دیده بنده‌ای از جور اگر خلاص شود، و چه در خور است! انا اهلیم و سزای نوازش نیم، ولی نا اهل و اهل، پیش کریمان، برابر است ایشان، در قصیده‌ی کوتاه دیگری، اشاره به امامان دوازده گانه دارد، و از حضرت بقیه الله الاعظم (عج) نیز نام می‌برد: امامانی کز ایشان زیب دین است به ترتیب اسم‌شان میدان چنین است «علی» «سبّطین» و «جعفر» با «محمّد دو» «موسی» باز «زین العابدین» است پس از «باقر» «علی» و «عسکری» دان «محمّد مهدیم» زان پس یقین است

ما موستا حاج محمود طالبانی قادری (معروف به حکاک)

ایشان، کُرد است و از فضلالی اهل سنت به شمار می‌رود. وی، شافعی است که به فارسی، قصیده‌ی زیبایی درباره‌ی ائمه علیهم السلام سروده و به حضرت بقیه الله الاعظم (عج) نیز اشاره دارد: حق مولای فقیران جهان پادشاه اولیای انس و جان‌بنده‌ی حق و امیر مؤمنین شیر میدان دغا «یعسوب» دین حق آن دو گوشواره عرش حق فعل‌شان از مصدر حق کرده شق آن یکی، زهر، ز خارا نوش کرد وان دگر، خون جوش لب خاموش کرد مهتران ساکنان جنتین دیده‌ی ایمان «حسن»، دیگر «حسین» حق آن بیمار دشت کربلا گشته تاجش البلاء للولانو نهال مثمر بستان دین سید السادات «زین العابدین» حق آن دانای اسرار قدم حرمت آن منبع علم و کرم با قرآن اسرار قرآن را مبین قره الأبصار رأس الراسخین حق آن درویش دل ریش جهان آن که افتاده شهنش پاسبان یادگار دوده‌ی پیغمبری باغ عرفان را چو گل کرد «جعفری» حق آن سر حلقه‌ی صدق و صفا در حلیمی یادگار مصطفی «موسی کاظم» به میدان فنا آمده موسی صفت برهان نباحق آن از ماسوا افشانده دست با خدا پیوسته وز دیگر گسست‌جانشین مرتضی در ارتضا شد مقام و نام پاک او «رضا» حق آن یکتا در بحر شهود کز ازل رفته ز خود کرده وجودصائم و قائم مصفی و «تقی» آن که معراج فنا را مرتقی حق آن زیبا نهال باغ دین دان امام و پیشوای مهتدین عابد و ساجد مزکی و «نقی» بغض او را کی پسندد جز شقی؟ حق آن لشکر کش اکبر جهاد مصلح افساد و مولای عباد باغ دین را گشته گلبرگ طری پادشاه اهل ایمان «عسکری» حق آن نایب مناب ذات حق مظهر

نور هدی حین السبق جامع اعجاز محبوب انام «مهدی» آخر زمان ختم الإمام [۶].

قصیده‌ای از شاعری از اهل سنت

این قصیده که سراینده آن احتمالاً، از قرن دوازدهم هجری است درباره‌ی ائمه‌ی هدی و امام زمان (علیهم‌السلام) است. شاعر، بعد از ذکر خلفای ثلاثه به آن امامان معصوم (علیهم‌السلام) پرداخته است. چون که علی داشت به خاک انتساب کرد نبی کُتبت او «بوتراب» وّه که از آن خاک، چه گل‌ها دمید نکهت جاوید به عالم وزیدسنبل و گل را به چمن زیب و زین موی حسن آمد و روی حسین آن دو نهال‌اند که تا روز دین بارورند از گل و از یاسمین هر دم از این باغ بری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد آن ده و دو، همچون بروج فلک نظم جهان داده سما تا سمک باز از آن غنچه خونین کفن رسته گلی تازه ترا چون سمن گلشن دین یافته زین، زیب و زین گلبن توحید علی حسیین گلشن گردون و ریاض بهشت در بر آن روضه نمایند زشت سر زده زان باز نهال، عجب داده ثمره‌های علوم و ادب شد صدف گوهر عالی فرش ساحت شهری که علی شد درش علم که در روی زمین وافرست از دم عیسی نفس باقر است باز شکفته گلی از باغ او داده جلا- دیده‌ی ما زاع اوبست دهان دگران، راز گفت غنچه شدند آن همه و او شکفت صادق صدیق به صدق و صفا ناظر و منظور به صدق و صفا باز آن گلبن عالی تبار وه چه رطب بود که آمد به بار کام ولایت شده شیرین ازو یافته تمکین عجب دین ازو آن که ببرد از دل اغیار بیم کاظم غیض است به خلق کریم باز دمید از چمن او گلی کامده روح قدسیش بلبلی خاک خراسان شده زو مشک بو خلق به آن بو شده در جستجو دم چه زئم از صفت بی حدش داده پیمبر خیر از مرقدش [۷]. خلق محمّد، کرم مرتضی هر دو عیان ساخت علی الرضا باز از آن طینت عنبر سرشت جلوه گری کرد گلی از بهشت بُرد به تقوی گرو از مابقی شهرت از آن یافت به عالم تقی سر زده زان باغ علی منظری در صف شیران جهان صفدری زنگ زدای دل هر متقی کنیت او گشت از آن رو نقی او به نقاوت شده آینه‌ای تا فکند عکس به گنجینه‌ای زاده از آن زبده‌ی پیغمبری محسن احسن، حسن عسکری بحر سخا، کان وفا و کرم سایه ده طوبی باغ ارم باز چه گویم چو گلی زو دمید آه چه گل، گلشنی آمد پدید نکهت او برده ز دل‌ها گمان پر شد از و دامن آخر زمان رشته که از حق به نبی بسته شد باز به آن سلسله پیوسته شدنقطه‌ی اول چون به آخر رسید کار بدایت به نهایت کشیده‌ای دین، مهدی آخر زمان خلق جهان یافته از وی امان گفت نبی: «کز پی ظلم و فساد روی زمین پر کند از عدل و داد» قاتل دجال به شمشیر کین با دم عیسی نفّس او قرین هر یک از آن گوهر گیتی فروز داده به شب، روشنی نیم روز هر یک از ایشان، عجب و من عجب سلسله شان سلسله‌ی من وهب هر که به آن سلسله پیوسته شد از ستم حادثه وارسته شدن که در آن روضه ریاضت کشم زان گل و گلزار به بوی خوشم نکهت آن عطر کفن بس مرا خار و خسش سرو سمن بس مرا

ما موستا حاج میرزا عبدالله خادم

وی، از علمای فاضل و نامدار گرد اهل سنت است که در سال ۱۸۹۵ میلادی در شهر (کویه) از استان سلیمانیه به دنیا آمد. در سرودن قصیده دست توانایی داشته است. بدیع‌ترین مضامین را در کوتاه‌ترین مصراع‌ها، گنجانده است. در بخشی از قصیده‌ی نخست دیوان وی که این جا تقدیم می‌شود، مشاهده می‌فرمایید که چه گونه توانسته است حق مطلب را ادا کند. حاج میرزا عبدالله خادم، در تاریخ ۱۳۶۲ هجری قمری، بر اثر تصادف، در سلیمانیه، دار فانی را وداع گفت. متن کردی قصیده وی که در پایان آن به نام مقدس حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف کرده از این قرار است: دیوان به نووکی خامه له وهسفی عهلی تهزین نووسی به ناوی هه زره تی سولتانی نه ولیاده ریا که فی له فهیزی که فی جودی حیده ره شهرمه ندهی سه خای نهوی هه وری رووی سه مایارای وهسفی له خامه وله نووسینی من نی یه یه زدان له مه دحی نو بوو که فه رموویه «هل ائی» له بریزی تا بکه م قه ده حی باده ی ئومید «یسقون

من رحیق» له ثم شاهی (لافتی) ره‌نوق درا به جهوه‌ری عیسمه‌ت له فاطمه (س) نووری جه‌مالی دین ودله «زیده‌ النساء» ثم خاکه لاله زاره له خوینی دووچاوی من بو ماته‌می حه‌سن (ع) حه‌سنی أحسن الهدی داغی دلم له داغی حه‌سن (ع) نه‌قشی به‌ستوه ره‌نگی میسالی خوینه‌له سهر خاکی که‌به‌لازین‌العباده (ع) شافعی جورم و گونا‌هی من وه‌ختی ثم‌بم به‌دهر‌گه‌هی عولیا‌که‌فی دو‌عاتوز و غوباری ره‌وزه‌ی باقر (ع) کفایه‌ته بوچاوی زینهارمه‌ی یکم به‌توتیانه‌م خاکه زهری چه‌غفهری له نیگ‌هایکی جه‌غفهره (ع) به‌م کیمیا‌یه‌وه مسی قه‌لم بووه ته‌لاسه‌حرایی سو‌ب‌حیکازبه شیواوه کاره‌وان رو‌خساری سادیه (ع) شه‌فقی سو‌ب‌حی ئیه‌تیداده‌ریایی حیلمی مووساکازم (ع) که مه‌وج نه‌دا نه‌گری سه‌فاله نووری روخی پرتوی وه‌فاله م ره‌وزه‌ی ریازی ره‌زایه دلم ده‌می گولچین‌ی‌بی که بی باغه‌وان ره‌زا (ع) فیکری ته‌قی (ع) بوه و نه‌قی (ع) ته‌قوای ههر که‌سی مه‌غزم به‌عه‌شقی نه‌وپره‌خالی له ههر هه‌واخالی نه‌بوو دلم له خه‌یالا‌تی عه‌سکه‌ری تا‌کو به‌نووری مه‌عریفه‌تی نه‌ویی ئاشناتیفلی عه‌زیزی روح‌له ناو مه‌هدی (عج) قالیم بو‌شیری عشقی مه‌هدیه (عج) گریانی بوغه‌زامن کاسه‌لیسی نیعمه‌تی ئیوم هه‌موو ده‌می ئومیده گهر به‌لوتفی ئیوه بی حاجه‌تم ره‌وا‌ینک، ترجمه‌ی بیت به‌بیت این قصیده‌ی کردی به‌زبان فارسی تقدیم می‌گردد. ۱- دیوان شعر من، به‌نوک خامه‌ام، تا به‌وصف علی (ع) رسید، حیرت زده و مات ماند. که چه بنویسد؟ و نوشت به‌نام حضرت سلطان اولیا؛ ۲- کی، دریا کفش به‌مانند کف سخاوت وجود حیدر است؟ همان‌گونه، نیز شرمسار سخاوت وی گشته ابر در آسمان. ۳- یارا و توانایی وصف او، در قدرت قلم من نیست، خداوند متعال، در مدح او «هل أتی» را فرموده است. ۴- به‌امید آن که لبریز کنم قدح باده‌ی امید و آرزو‌هایم را از دست شاه «لافتی» بنوشم مگر یسقون من رحیق ۵- و این را نیز بگویم، فاطمه (س)، زیب و رونق عصمت، هدیه‌ای بود از خدا در جوهره و فطرت او آن فاطمه‌ای که نور زیبایی و جمال دین است و زبده‌ النساء هم. ۶- این خاک نیز لاله‌زاری است از خون دو چشم من، در ماتم و سوگ حسن (ع)، آن حسنی که أحسن الهدی بود. ۷- و بر دلم از داغ حسین (ع) نقش بسته است، و رنگش هم به‌مانند خون است بر سر خاک کربلا. ۸- زین‌العباد است شافع جرم و گناه من. هنگامی که رو به‌درگاه‌اعلای الهی دست دعا را بر می‌دارم. ۹- گرد و غبار روضه‌ی آرامگاه باقر (ع) برای من کافی است و نیز برای دیدگان امان جوی من است، که توتیای چشمانم شده است. ۱۰- این خاک زر جعفری از یک پرتو نگاه جعفر (ع) صادق است. به‌این کیمیا‌ی به‌دست آمده، مس قلب من طلا شده است. ۱۱- در جریان زندگی انسان، صحرا و سراب صبح کاذب راه، کاروان‌ها را آشفته می‌کند. اما دمیدن رخسار (صادق (ع)) شفق روشن صبح هدایت بخش خواهد بود. [۸] ۱۲- و نگاه کن که دریای حلم و صبر موسای کاظم (ع) چه‌گونه موج می‌زند. و این صفا را از پرتو وفای به‌عهد و از رخساره‌ی زیبای پیمان و عهد خویش می‌گیرد. ۱۳- و در این روضه، به‌خاطر ریاض و سپید رضا (ع) است که دلم، یک‌دم گلچین عشق خواهد شد، به‌شرطی که باغبان، حضرت رضا (ع) باشد. ۱۴- و فکر تقی بوده است و نقی، نشانه‌ی تقوای هر کسی که می‌بینی و مغز من، پُر از عشق او شده است و خالی ز هر هوا و هوس ۱۵- و یک لحظه، دل من، از خیال (عسکری) خالی نبوده است، چرا؟... برای این که همیشه، با نور معرفت وی آشنا گردد. ۱۶- و در مهد و گهواره‌ی قالب خاکی تن من، طفل عزیز روحم قرار دارد برای مکیدن شیر عشق حضرت مهدی (عج)، گریه‌ای دارد برای جنگ (در رکابش) ۱۷- من، ریزه‌خوار نعمت شما، هر لحظه و همه‌دم و نیز امید آن دارم که به‌لطف شما، حاجتم روا گردد.

استاد سید ابراهیم ستوده

وی، از سادات صحیح‌النسب باینچوب است که در سال ۱۳۰۹ شمسی در شهر سنج چشم به‌دنیا گشود. او کرد زبان شافعی مذهب بود. او، صاحب‌آثاری مانند نوبهار، گل‌بانگ، تندر، طوفان است. همگی این‌ها، شامل بهترین اشعار فارسی در قصائد و غزلیات، رباعیات و قطعات زیبا و دل‌انگیزی است که سروده‌اند. او، در ردیف مهم‌ترین سراینده‌گان معاصر قرار داشته است. وی، از علاقه‌مندان به‌نظام مقدس جمهوری اسلامی بود و مسؤولیت انجمن شعر و ادب وزارت ارشاد را تا پایان حیات خود عهده‌دار

بود. ما، در این جا، یکی از اشعارش را که در مدح اجداد طاهرینش سرود، می‌آوریم. براستی او، از افتخارات بزرگ خطی ادیب پرور کردستان، بلکه ایران اسلامی است. سیره و سلوک پسندیده وی، باید الگو و سرمشق همه‌ی علاقه‌مندان و ادبای منطقه و ایران اسلامی قرار گیرد. وی، در فروردین ماه سال ۱۳۷۹ در پی یک بیماری نسبتاً طولانی، به رحمت ایزدی پیوست و پیکر پاک وی، در روستای باینچوب، در جوار مرقد مطهر بابا شیخ احمد باینچوب، از نوادگان حضرت رضا(ع) و از اجداد پاک وی، به خاک سپرده شد. اینک متن قصیده وی به زبان کردی: ۱. جیلوهی جه‌لای نور عیرفان و سه فائیه‌نه‌ی بالانه‌مای مصطفی ۲. هه‌شته‌مین نیهال جو‌باری به‌هه‌شت په‌ی ته‌شرف تو به‌هه‌شت بی به‌هه‌شت ۳. سولتان ئیقلیم زوهد و قه‌ناعهت زیب ئه‌فزای ئه‌وره‌نگ و هرع و مه‌ناعهت ۴. دیباچه‌ی کیتاب ته‌سلیم و ره‌زا مانای ره‌ضای محض رازی به‌قه‌زا ۵. روله‌ی عیلم و حلیم حه‌وسه‌له و تا‌قهت بابوی ته‌قوا و دین پاکی و سه‌داقهت ۶. ئا‌گاجه عولووم سیرری و زاهیری قیبه‌ی پیر و میر نه‌قشی و قادری ۷. توربه‌ت وینه‌ی گولاو جه بوی گول بوی احمد مه‌دونه دماخ دل ۸. مه‌ولانا خالید کورد شاره زور گلکوش جه ره‌حمهت باری بو پر نوور ۹. جه رووی ئا‌گاهی و رای باخه‌بری یاسه‌ش فه‌رماوان به‌ئینشای ده‌ری: ۱۰. «حاجی په‌ی ره‌وزه‌ره‌زه‌تاه‌شرف به‌ر ئی بالاته‌ه رهن جه حج ئه کبه‌ر» ۱۱. یائیمام رضا‌شاه‌خوه‌راسان قه‌سه‌مت مه‌دو به‌ذاتی سوبحان ۱۲. به‌مه‌لائیکه‌ی «اعلی‌علین» به‌مانای که‌لام «ربّ العالمین» ۱۳. به‌شای انبیا «ختّم المرسلین» ساحیب ته‌شرف کاف، هاوسین ۱۴. به‌عیلم و ته‌قوای شاه (لافتی) شایسته‌ی نزول سوره‌ی (هل آتی) ۱۵. به‌پاکی زه‌را بض‌عه‌ البتول وه‌شه‌ویس‌خاس (صدیق‌ه‌ورسول) ۱۶. به‌سه‌خا و سه‌فای (مجتبی حسن) نوور دودیده‌ی شیر بوت شکهن ۱۷. به‌گیان بازی شای شه‌هیدان حسین هه‌ساره‌ی ره‌خشای «بئ‌ی الئیرین» ۱۸. به‌زین العباد ته‌وسیفش به‌حوق که‌س نمه‌تاوو حه‌ه‌تتا فه‌رزده‌ق ۱۹. به‌شکافه‌نده‌ی زه‌رری شه‌مس عیلم ئیمام باقر دورر ده‌ریای حلیم ۲۰. به‌ئوستای دانای عیلم ره‌ببانی جعفر صادق حیدر سانی ۲۱. به‌ئه‌و که‌س حلیمش مه‌شه‌هوورهن نه‌عام موسین جعفر شای والا مه‌قام ۲۲. به‌ویت که‌نوورته‌مه‌دره‌خشو چون توور مه‌کوور و خه‌ففاش نه‌وینان ئه‌و نوور ۲۳. به‌ته‌قوای تقی و به‌پاکی علی(ع) موراد و مورشد موته‌ته‌قی و وه‌لی ۲۴. به‌شای عسکری حسن به‌ل ئه‌حسهن ئایه‌نه‌ی ئه‌نوار(ذات ذوالمنن) ۲۵. به‌عه‌دل مهدی ئیمام مه‌عوود (عجل الله‌عه‌ده‌ المس‌عود) ۲۶. گا‌گا ستوده‌ی بی نه‌وا یاد که‌ر خاترش وه‌عیشق ئازیزان شاد که‌ر ۲۷. کیمیای لوتفت دریغ مه‌که‌رلش با روو سیاهی یاران نه‌یو پیش ۲۸. دلش به‌خوه‌رشید میهرت ره‌وشهن بو بایر ته‌بعش گول و گولشهن بوو اینک ترجمه‌ی این قصیده‌ی زیبا، به‌زبان فارسی بیت به‌بیت: ۱. ای جلوه‌ی نور عرفان و صفای دل آینه‌ی تمام نمای اوصاف و خصیصه‌های مصطفی(ص) ۲. هشتمین شجره‌ی رسته در جو‌بار بهشت ۳. ای که‌سلطان مملکت زهد و فنا هستی زینت بخش اورنگ و اریکه‌ی ورع و مناعت طبعی ۴. ای دیباچه‌ی کتاب تسلیم و رضا(ی حق) ای معنا و تفسیر رضای محض(در برابر فضا و قدر الهی) ای رضا به‌قضای الهی ۵. ای فرزند علم و حلم (و شکیبایی) ای مظهر تقوا و دین و پاکی و صداقت ۶. ای آگاه به‌(اسرار) علوم ظاهری و باطنی ای قبله‌ی رهبران و پیروان دو طریقه (تصوّف عرفان؛ نقشبندیّه و قادریّه) ۷. تربت مطهر تو، بوی گلاب می‌دهد و بوی عطر رسول خدا(ص) از آن به‌مشام دل می‌رسد ۸. مولانا خالد شهرزوری (عارف و شاعر نامدار گُرد از رهبران طریقه‌ی نقشبندیّه) - که‌بارگاهش پر از نور رحمت الهی باد - ۹. از روی (بصیرت) و آگاهی و باخبری (از جایگاه و منزلت الهی و معنوی تو) در انشای شعر به‌زبان فارسی فرمودند: ۱۰. «ای حاجی! روضه‌ی حضرت رضا تشریف ببر(زیارت) و تشرف به‌بارگاه او، از صد حج اکبر بالاتر است. برگردد حاجیا! به‌سوی مشهدش روان» ۱۱. ای امام رضا شاه خراسان! قَسَمَت می‌دهم به‌ذات سبحان ۱۲. به‌ملائک (مقام گرفته در) اعلی‌علین به‌معنای کلام رب العالمین ۱۳. به‌شاه انبیا، ختم المرسلین که‌صاحب مقام و شرف، کاف، ها و سین است ۱۴. به‌علم و تقوای شاه لافتی (علی(ع) کسی که‌شایسته‌ی نزول سوره هل اتی (بود) ۱۵. به‌پاکی زه‌را(س) بضعه‌البتول عزیز خاصّ، صدیق‌ه‌ی رسول ۱۶. به‌سخاوت و صفای امام حسن مجتبی(ع) ۱۷. به‌جانبازی شاه شهیدان امام حسین(ع) ستاره‌ی درخشان بین‌النیرین (بین دو ستاره درخشان علی(ع) و فاطمه(ع)) ۱۸- به‌زین العابدین که‌کسی از عهده‌ی توصیفش، به‌حق، بر نیاید حتّی فرزدق (شاعر معروف و توانمند عرب). که‌شعر بلندش در

وصف آن حضرت، معروف است). ۱۹- به شکافنده‌ی ذرات خورشید علم امام باقر درّ دریای حلم (شکیبایی) ۲۰- به استاد دانای علوم ربانی جعفر صادق، حیدر ثانی ۲۱- به آن کسی که حلمش مشهور عام است موسی بن جعفر شاه والامقام ۲۲- به خودت که نورت می‌درخشد چون کوه طورمگر کوران و خفاشان نبینند آن نور ۲۳- به تقوای تقی و به پاکی علی النقی (ع) ۲۴- به شاه عسکری، حسن، آیینی‌انوار ذات ذوالمنن ۲۵- به عدالت مهدی امام موعود عَجَلُ اللَّهِ عَهْدَهُ الْمَسْعُودِ ۲۶- گاه گاهی، ستوده (نام شاعر) بی‌نوا را یاد کن خاطرش به عشق عزیزان، شاد کن ۲۷- کیمیای لطفت را از وی دریغ مکن تا رو سیاه و (شرمنده) یاران نشود ۲۸- دلش را به خورشید مه‌رت روشن کن و (زمین) بایر طبعش را گُل و گلشن کن

عبدالؤمن شبلنجی شافعی

سید عبدالؤمن شبلنجی شافعی، از علمای معروف مصر، در اوایل قرن چهاردهم هجری می‌زیسته است. او، کتابی به نام «نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار» نوشته است. وی، از جمله دانشمندان اهل سنتی است که در سیاق ذکر امامان دوازده گانه، اشاره به حضرت مهدی، (عجل الله فرجه الشریف)، دارد: «فصل فی ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسن بن علی بن ابی طالب، رضی الله عنهم. أمّه أم ولد یقال لها: «نرجس» و قیل: «صقیل» و قیل: «سوسن»: و کنیته، ابوالقاسم. و لُقّبهُ الامامیه «بالحجّه» و «المهدی» و «الخلف الصالح» و «القائم» و «المنتظر» و «صاحب الزمان»، و اشهرها «المهدی». با این طریق، شبلنجی اثبات می‌کند که حضرت مهدی، متولد شده است؛ زیرا، فرزند امام حسن عسکری است، نه کسی دیگر. بر این مطلب، مخصوصاً با سخنی که پس از این چند سطر نوشته است، تأکید می‌شود: «صفته، رضی الله عنه: شابّ مربوع القامه حسن الوجه و الشعر، یسیل شعره علی منکبیه، اقلی الانف، اجلی الجبهه، بوائه محمد بن عثمان، معاصره المعتمد. کذا فی الفصول المهمه. و هو آخر الائمة الاثنا عشر علی ما ذهب الیه الامامیه. قیل: «انه غاب فی السرداب و الحرس علیه...».... و فی تاریخ ابن الوردی: «وُلد محمد بن الحسن الخالص سنه خمس و خمسين و مائتین...». و قال الشیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد الکنجی فی کتابه البیان فی اخبار صاحب الزمان: «من الادله علی کونه حیاً باقیاً بعد غیبتّه و الی الان، و أنّه لا امتناع فی بقائه، بقاء عیسی بن مریم و الخضر و الیاس من اولیاء الله تعالی و بقاء الاعور الدجال و ابلیس یعنی من اعداء الله تعالی، و هؤلاء قد ثبت بقاؤهم بالکتاب و السنه و عیسی بن مریم، فالدلیل علی بقائه، قوله تعالی (و ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته) و لم یؤمن به منذ نزول هذه الا یه الی یومنا هذا احد فلا بد ان یکون فی آخر الزمان». [۹].

ابن حجر هیتمی مکی شافعی

احمد بن حجر هیتمی مکی سعدی انصاری شافعی، از علمای بزرگ اهل سنت است. وی، فردی متبحر در روایات و احادیث است و از نویسندگان مدارک و منابع حدیثی مانند مجمع الزوائد است. این دانشمند، با این که کتابی به نام «الصواعق المحرقة» در ردّ شیعه، در مورد خلفای سه گانه نوشته است، ولی در همین کتاب، به تفصیل، درباره‌ی شخصیت و زندگانی امامان دوازده گانه مطالبی نوشته است. در خاتمه‌ی ذکر امامان نوشته است: ابوالقاسم محمد الحجّه، و عمره عنده وفاه ابیه خمس سنین، لکن آتاه الله فیها الحکمه و یسمى القائم المنتظر. [۱۰].

قندوزی حنفی

ایشان، در کتاب نفیشت «ینایع الموده»، قصیده‌ای را درباره‌ی ائمه علیهم السلام می‌آورد و آن را قبول می‌کند. البته قبلاً حدیث مفصل و مهمی در زمینه امامان معصوم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل که آن را در ابتدا می‌آوریم و سپس قصیده مذکور را

یاد آور می‌شویم: و اخرج الحموینی ایضاً فی فرائده عن مجاهد عن ابن عباس قال: اقدم یهودی یقال له نعثل فقال: «یا محمّد أسألک اشیاء تلجلج فی صدری منذ حین، فان اجبتنی عنها اسلمت علی یدیک.» قال (صلى الله عليه وآله وسلم): «سل یا ابا عماره...» فقال: «فأخبرنی عن وصیّک من هو؟ فما من نبی الا و له وصی، و ان نبینا موسی بن عمران اوصی الی یوشع بن نون.» فقال: «أَنَّ وصی علی بن ابی طالب، و بعده سبطای الحسن و الحسین تتلوه تسعه ائمه من صلب الحسین.» قال: «یا محمّد فسمهم لی.» قال: اذا مضی الحسین فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمّد، فاذا مضی محمّد فابنه جعفر، فاذا مضی جعفر فابنه موسی، فاذا مضی موسی فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمّد، فاذا مضی محمد فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه الحسن، فاذا مضی الحسن فابنه الحجه محمّد المهدی، فهؤلاء اثنا عشر.» قال: «أخبرنی عن کیفیه موت علی و الحسن و الحسین؟» قال (عليه السلام): «یقتل علی بضربه علی قرنه. و الحسن یقتل بالسم. و الحسین یذبح.» قال: «فأین مکانهم؟» قال (عليه السلام): «فی الجنه فی درجتی.» قال: «اشهد ان لا اله الا الله، و انک رسول الله و اشهد انهم الاوصیاء بعدک. و لقد وجدت فی کتب الانبیاء المتقدمه و فیما عهد الینا موسی بن عمران (عليه السلام): أنه اذا کان آخر الزمان یرج نبی یقال له احمد و محمّد، و هو خاتم الانبیاء نبی بعد. فیکون اوصیاءه بعد اثنا عشر. اولهم، ابن عمه و ختنه، و الثانی و الثالث، کانا اخوین من ولده، و تقتل امه النبی الاوّل بالسيف و الثانی بالسم و الثالث مع جماعه من اهل بیته بالسيف و بالعطش فی موضع الغربه. فهو کولد الغنم یذبح و یصبر علی القتل، لرفع درجاته و درجات اهل بیته و ذریته. و لأخراج محبیه و اتباعه من النار و تسعه اوصیاء منهم من اولاد الثالث. فهؤلاء الاثنا عشر عدد الاسباط.» قال (صلى الله عليه وآله وسلم)، «اتعرف الاسباط؟» قال: «نعم. أنّهم کانوا اثنا عشر: اولهم لاوی بن برخیا، و هو الذی غاب عن بنی اسرائیل غیبه ثم عاد، فاطهر الله به شریعته بعد اندراسها و قاتل قرسطیا الملک.» قال (صلى الله عليه وآله وسلم) «کائن فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل و القدّه بالقدّه. و أنّ الثانی عشر من ولدی یغیب حتی لا یرى، و یأتی علی امتی نمن لا یبقی من الاسلام الا اسمُهُ، و لا یبقی من القرآن الا رسمه، فحینئذ یأذن الله تبارک و تعالی له بالخروج فیظهر الله الإسلام به و یجدّده. طوبی لمن احبهم و تبعهم، و الویل لمن ابغضهم و خالفهم! و طوبی لمن تمسک بهداهم!» فأنشأ نعثل شعراً: صلی الاله ذو العلی علیک یا خیر البشر انت النبی المصطفی و الهاشمی المفتخر بکم هدانا ربنا و فیک نرجوا ما امر و معشر سمیتهم ائمه اثنا عشر حباهم ربّ العلی ثم اصطفاهم من کدر قد فاز من والا هم و خاب من عادی الزهر آخر هم یسقى الظما و هو الامام المنتظر عترتک الاخيار لی و التابعین ما امر من کان عنهم معرضاً فسوف تصلاه سقر [۱۱]. نکته‌ی قابل تأمل این که درباره‌ی حضرت مهدی (عج) لفظ: یظهر به کار رفته است نه یولد و این، به روشنی نشان می‌دهد که ایشان هم معتقدند، حضرت به دنیا آورده و الان غایب است.

ولادت حضرت مهدی در ادبیات نثری اهل سنت

اشاره

گرچه در این نوشتار، توجه ما به ادبیات شعری اهل سنت است، ولی برای تکمیل مطلب، به پاره‌ای از گفته‌های آنان در این زمینه، اشاره می‌کنیم:

علامه یافعی

در تاریخ یافعی آمده است: محمّد بن الحسن العسکری ابوالقاسم الذی یلقبه الامامیه «بالحجه» و «القائم» و «المهدی» و «المنتظر» و «صاحب الزمان». و هو عندهم خاتم عشر اماماً... ایشان هم معتقد است که حضرت مهدی (عج) متولد شده و غایب است.

حافظ حسینی کربلائی تبریزی

متوفا (۹۹۴ هجری قمری) ایشان از اهل سنت است. او، چنین می‌نویسد: ذکر الامام الهمام صاحب الصمصام، شمس الظلام، و بدر التمام، و ربیع الایام، و نظره الانام و فلاق الهام، السیف المضیی، محمّد بن الحسن بن علی (الهادی) بن محمّد بن موسی (الکاظم)، المهدیّ الهادی. و سپس می‌نویسد: وی، امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است. کنیت او، ابوالقاسم است. لقبش «حجه الله» و «قائم» و «مهدی» و «منتظر» و «خلف صالح» و «صاحب الزمان» و «صاحب الامر» است. نکته‌ی مطلوب در این سخن، این است که درباره‌ی حضرت مهدی، چنین نگاشت: «و نظره الانام»؛ یعنی، شخصیتی که مردم منتظر اویند.

واژه‌ی انتظار در ادبیات اهل سنت

اشاره

واژه‌ی «انتظار»، همان طور که در فرهنگ شیعی، یک واژه‌ی اساسی و مهم است، در فرهنگ و ادبیات اهل سنت نیز، مطرح شده است. در زیر، به مواردی اشاره می‌شود.

شمس الدین ذهبی در سیر اعلام النبلا

ایشان، از علمای اهل سنت و دارای تالیفات بسیاری مانند «سیر اعلام النبلا» (۲۴ جلد)، «تاریخ اسلامی» (در حدود ۲۰۰ جلد)، «میزان الاعتدال» (۴ جلد) و... است. او، نسبت به فضائل، حساسیت و موضع‌گیری صنفی دارد، با این حال در سیر اعلام النبلا، تحت نام «المنتظر»، چنین می‌نویسد: الشریف، ابوالقاسم، محمّد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر بن محمّد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین الشهید بن الامام علی بن ابی طالب العلوی الحسینی از ذکر نسب حضرت، متوجه می‌شویم که ایشان نیز معتقد به ولادت حضرت بقیه الله است. دو نکته‌ی دیگر در سخن این دانشمند معروف از اهل سنت، نمایان است: ۱. ایشان، کنیه‌ی حضرت را طبق حدیث رسول اکرم (ص) که فرمود: «و کنیته کنیتی»، «ابوالقاسم» دانسته است. ۲. در آخر سخنش، آن حضرت را «علوی حسینی» توصیف کرده است، در حالی که برخی از اهل سنت، او را «عباسی» یا «حسنی» می‌دانند.

قاضی شوکانی

او، مؤلف کتاب معروف «فتح القدير» و «نیل اوطار» است. وی، کتابی به نام «التوضیح فی تواتر ما جا فی المهدی المنتظر و الرجال و المسیح» نوشته است.

سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری

ایشان، از علمای بزرگ اهل سنت است. او، در کتابش به نام الأذاعه لما کان و ما یکون بین یدى الساعه صفحه‌ی ۳۹۰ - ۴۲۵ از چاپ مصر، چنین می‌نویسد: لاشک فی ان المهدی یخرج فی آخر الزمان من غیر تعیین شهر و عام لما تواتر من الاخبار فی الباب و اتفق علیه جمهور الامه سلفاً عن خلف الا من لا یعتقد بخلافه. بی تردید، مهدی، طبق روایات متواتر، در آخر الزمان، بدون تعیین ماه یا سال، ظهور می‌کند؛ و این موضوع، مورد توافق همه‌ی امت اسلامی، از خلف و سلف است. وی، سپس می‌افزاید: فلا معنی للربیب فی امر ذالک الفاطمی الموعود المنتظر المدلول علیه بالادله بل انکار ذالک جراه عظیمه فی مقابله النصوص المستفیضه المشهوره. البالغه الی حد التواتر... تردید درباره‌ی فاطمی موعود و منتظر که دلایل بر ظهورش، زیاد است، بی معنا است، بلکه انکار آن، گستاخی

بزرگ است در برابر نصوص مشهور و فراوانی که تا حد تواتر رسیده است. [۱۲].

خاتمه

در خاتمه، توجه خوانندگان گرامی را به کلامی جامع از یکی از اندیشمندان و علمای معاصر اهل سنت، درباره‌ی حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف، جلب می‌کنم. سخن او، بسیاری از نکات مهم را در این زمینه، در بردارد و به بسیاری از سؤالات، پاسخ محکم و خوبی می‌دهد. این عالم بزرگ، آقای دکتر مصطفی رافعی است که کتاب ارزش‌مندی درباره‌ی مسائل معاصر مسلمانان تألیف کرده است. او، به مسئله‌ی مهم حضرت بقیه الله نیز اشاره کرده، و مطالب مهمی در این باره نوشته است. ما، متن سخنان او را می‌آوریم و پس از آن، به ترجمه‌ی آن می‌پردازیم: ولد الامام المهدي في سامرا عام (٢٥٥ هـ) - و كان يوم الجمعة - و في ليلة النصف من شعبان و ذلك اثر عهد المعتز العباسي المعروف بأنه كان شديد القسوة على الامام العسكري، و حريصاً على القضاء عليه قبل ان ينجب آخر قاده امه الاسلام و خاتم اوصياء نبي الاسلام المهدي المنتظر. و يشأ القدر ان يطاح بالمعتز العباسي و يبايع بالخلافه لمحمد المهدي و تتم ولاده الامام القائد بشكل هادي. و ليس ادل على ابتهاج الامام العسكري بوليدة القائم المنتظر، و لما يؤمل فيه من خير عميم للإسلام و المسلمين، من أنه امر ان يتصدق - شكراً لله على ما انعم - بعشرة آلاف رطل من الخبز و مثلها من اللحم، و ان يعق عنه ثلاثمئة راس من الغنم. و قبل ان اعرض لفكره المهدي في ضوء الكتاب و السنه و العقل و الحكمة، اود ان اشير الى ان القائلين بظهور المهدي - و أنه الان على قيد الحياه - ليسوا الشيعة الاماميه و حدهم، بل أن كثيراً من علماء السنه و افقوهم في اعتقادهم هذا... [۱۳]. امام مهدي (عليه السلام) در سامرا، به سال ۲۵۵ قمری، روز جمعه، در شب نیمه شعبان در عهد و دوران معتز عباسی که معروف به سختگیری شدید بر امام حسن عسکری بود و بسیار اصرار داشت که آن حضرت را قبل از این که فرزند او بشود و آخرین امام و رهبر از رهبران و ائمه امت اسلامی و خاتم اوصیای نبی اسلام، یعنی مهدی منتظر، به دنیا آید، جای او را بگیرد، متولد شد. مشیت خدا، چنین خواست که معتز، بر اثر یک کودتا، از بین برود و با محمد مهدي عباسی بیعت شود و ولادت آن امام و رهبر، به طور آرام صورت گیرد. هیچ دلیلی بر خشنودی و خوش حالی امام حسن عسکری به مناسبت ولادت فرزندش، به خاطر خیر و برکت فراوانی که برای اسلام و مسلمانان از این حادثه انتظار می‌رود، قوی‌تر و روشن‌تر از این نیست که حضرت، دستور داد از باب سپاسگزاری و تشکر از پروردگار، ده هزار رطل نان و همان اندازه گوشت، صدقه بدهند. قبل از این که مسئله‌ی حضرت مهدی را در پرتو قرآن و سنت و عقل و حکمت مطرح کنم، دوست دارم به این حقیقت اشاره کنم که کسانی که به ظهور حضرت مهدی و این که در قید حیات است، معتقدند، تنها، شیعه‌ی امامیه نیستند، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت، بر این عقیده، با آنان همخوانی دارند. سپس آقای دکتر رافعی، پس از این که نام هفت نفر از علمای اهل سنت که اقرار به ولادت حضرت مهدی، دارند، نام می‌برد، می‌گوید: «و كثير غيرهم من علماء السنه الاجلا الذين ذاع صيتهم و يذكرون بكل أعجاب و تقدير. هؤلاء و كثير غيرهم ممن بن الحسن العسكري و أنه حي... و لا يجدون في مقولتهم هذه ما يناهض العقل، و بخاصه اذا اعتبرت حياه المهدي من الامور الخارقه للعادة كالتي اجراها الله معجزه لبعض انبيائه او كرامه لبعض اوليائه، و ذلك كحياه المسيح و الخضر من الاتقيا و ابليس و الدجال من الاشقياء. [۱۴].... و بسیاری دیگر از علمای جلیل اهل سنت که معروفند و با نیکی و عظمت، از آنان نامبرده می‌شود. اینان و بسیاری دیگر از کسانی که مجال محدود، اجازه نمی‌دهد نام همه‌ی آنان را بیاوریم، همان را می‌گویند که امامیه می‌گویند؛ یعنی، امام مهدی، همان محمد بن الحسن عسکری است و زنده می‌باشد. آنان، در این سخن، هیچ گونه مخالفتی با عقل نمی‌بینند، مخصوصاً که اگر زندگی (و طول عمر) حضرت مهدی را از امور خارق عادتی بدانیم که خداوند آن را در مورد بعضی از پیامبرانش و به پاس تکریم و نشان دادن کرامت بعضی از اولیایش مانند مسیح و خضر، از اتقیا (و حتی) برای ابلیس و دجال از اشقیاء، جاری ساخت. آن گاه آقای دکتر رافعی، درباره غیبت صغرا و کبرای حضرت مهدی چنین می‌نویسد: «هذا و للمهدي حسب اخبار ائمه اهل

البيت، غیبتان: صغری و کبری. فالصغری مدتها اربع و سبعون سنه، تمتد من تاریخ ولادته إلى حين انقطاع السفاره بينه و بین شیعتہ، و ان هؤلا السفرا کانو یرونه و ینقلون منه و آلیه الاستله و الاجوبه. و عدد هؤلا السفرا فی زمن الغیبه الصغری اربعه لایغیر. هم: عثمان بن سعید بن عمرو العمری، و محمد بن عثمان بن سعید العمری، و الحسین بن روح بن ابی بحر النوبختی، و علی بن محمد السمری، رضوان الله علیهم. و اما الغیبه الکبری فهی الّتی تحصل بعد الاولی و فی آخرها یقوم بالسیف؛ و این حضرت مهدی، حسب اخبار اهل بیت (ع) دو غیبت دارد: صغرا و کبرا. غیبت صغرا، مدتش هفتاد و چهار سال بود که از تاریخ ولادت او شروع می‌شود، تا زمان انقطاع سفارت میان او و شیعیانش. سفرا، او را می‌دیدند و پرسش‌ها و پاسخ‌ها را انتقال می‌دادند. عدد سفرای ایشان، در زمان غیبت صغرا، چهار نفر بود، نه بیش تر. نام آنان چنین است: عثمان بن سعید بن عمرو عمری و محمد بن عثمان بن سعید عمری و حسین بن سعید بن روح بن ابی بحر نوبختی و علی بن محمد السمری، رضوان الله تعالی علیهم. اما غیبت کبرا از انتهای زمان غیبت صغرا واقع شد و تا به امروز و تا زمانی که با شمشیر قیام کند، ادامه پیدا می‌کند. البته، ایشان، در ذکر آغاز غیبت اشتباه کرده است؛ زیرا، غیبت صغرا، پنج سال بعد از ولادت آن حضرت و دقیقاً روز وفات پدر بزرگوارش، امام حسن عسکری (ع) اتفاق افتاد. او، سپس چنین می‌نویسد: و قال: «و بهذا یكون الارجح صحه فكره المهدي باعتبارها احد الامور الخارقه للعاده، كالنار الّتی جعلها الله برداً و سلاماً علی ابراهیم، و العصا الّتی صیرها ثعباناً لموسی... و من هنا یكون الاولی بكلّ مسلم و الاحوط لدینه ان یعتقد وجود المهدي حیاً الی حين ظهوره ثانیه. و لایصحّ الاعتراض بأنّ المهدي من المستحيل بقلوه حیاً ما ینیف علی الف سنه، لأنّ طول العمر هذا جری لغيره من قبله، کنبی الله نوح (علیه السلام) الذی لبث فی قومه الف سنه الّا خمسين عاماً. روى انس بن مالک عن النبی قوله: «أنّ نوحاً عاش الفاً و اربعمئه و خمسين سنه، و أنّ آدم عاش تسعمائه و ثلاثین سنه، و أنّ نبی الله شیث عاش تسعمائه و اثنتی عشره سنه.» و کذا لک لایصحّ الاعتراض علی وجود المهدي بأنه لم یشاهده احد بعد غیبتہ الثانیه، اذ لیس کلّ موجود بقدره الله یقتضی رویته. فالملائکه و الجن من العوالم الموجوده بیننا دون ان نراها، بل الله سبحانه موجود و هو معنا اینما کنا و لکنه لاتدرکه الابصار. فهل عدم رویته من جانبنا دلیل علی عدم وجوده؟ «نعم، لیس هناك ایّه غرابه فی وجود المهدي. و من ینکر بقاه حیاً یلزمه أنکار حياه عیسی و الخضر، و هما قبل المهدي بالالف السنین. فغیبه الامام لیست دلیلاً؛ علی عدم وجوده، کما ان غیاب الخضر و عیسی لیس دلیلاً علی عدم وجودهم. امّا لماذا غاب الامام؟ فهذا امره الی الله و لا-تظهر الحکمه من ذالک الّا- بعد ظهوره، کما ان الحکمه لم تظهر لموسی (علیه السلام) من قتل الخضر للصبی و خرقه للسفینه... و هدمه الجدار الّا فیما بعد، و لکن ینبغی الالتفات الی حقیقه مهمه و هی انّ غیبه الامام لیست من الله و لا من الامام نفسه، بل غیبتہ من الله. هذا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اختفی فی الغار - و أنّ کان لفته قصیره - فهل کان غیابه عن الناس من نفسه او انّ الله حرم الناس من رویته المبارکه؟ او انّ الناس هم السبب فی غیابه اذ لاحقوه و رفضوا دعوتہ؟ او هؤلا- اصحاب الکهف تواروا عن اعین الخلق و ذلک بسبب الناس. و کذا الحال مع المهدي الّذی کان محیط انظار الحکم العباسی. و قد ضرب احد العلماء مثلاً لتقريب الصوره فقال، لو اعطاک الطیب و صفه و قال لک: «اصرفها» فرمیتها فی البحر، فلیس علی الطیب ذنب اذا تضاعف مرضک و أنّما الذنب ذنبک. و هكذا الحال مع الأمه فالذنب ذنبها اذا رفضت الوصفه الّلهیه فی اتباع آل البيت. و خلاصه القول أنّه لایسوغ المسلم ان یعتقد بأنّ فکره المهدي المنتظر خرافه من نسج الخیال، بل الاولی به والاجدر و الاحوط لدینه اعتقادها حقیقه ما دامت قد اعترفت بها جمیع الکتب السماویه. [۱۵]. ترجمه این سخن مهم از این قرار است: و به این دلیل، ارجح این است که عقیده‌ی مهدویّت را صحیح بدانیم و آن را، از باب یک امر خارق العاده، مانند آتش که خدا آن را برای ابراهیم سرد و امن قرار داد و عصا که خدا آن را برای موسی به ازدهای بزرگی تبدیل کرد، بشماریم. از این جا، سزاوار بلکه اولی برای هر مسلمانی برای حفظ دینش، این است که به زنده بودن حضرت مهدی تا زمان ظهور دوباره‌اش، معتقد شود. این اشکال که «محال است آن حضرت بیش از هزار سال زنده باشد.» صحیح نیست؛ زیرا، طول عمر، چیزی است که برای پیامبران نیز واقع شد. نوح (علیه السلام)، میان قوم خود، به تصریح قرآن، نهصد و پنجاه سال زندگی کرد. انس بن مالک از پیامبر

اکرم، روایت کرده است که «نوح، هزار و چهار صد و پنجاه سال، و آدم، نهصد و سی سال و شست، نهصد و دوازده سال زندگی کرد.» و نیز این اشکال صحیح نیست که بگوییم: «چون حضرت مهدی را نمی‌بینیم، پس آن حضرت وجود ندارد.»؛ زیرا، این طور نیست که هر چه موجود باشد، حتماً باید دیده شود. مگر نه فرشتگان و جن، موجودند، اما آن را نمی‌بینیم. خود پروردگار، سبحانه و تعالی، موجود است و او با ما در همه جا هست، ولی چشم‌ها او را نمی‌بینند. آیا ندیدن ما، دلیل بر نبودن او است؟ هیچ جایی برای تعجب و شک در مسئله‌ی وجود مهدی نیست و هر کس زنده بودن او را تا به امروز انکار کند، زنده ماندن حضرت عیسی و خضر که هزاران سال قبل از حضرت مهدی بودند، انکار کرده است. هر کس وجود و بقای حضرت مهدی (عج) را باین دلیل که از نظرها غایب است، انکار کند، پس وجود ابلیس جن و فرشته را به دلیل این که او از دیدگان ما غایب اند، انکار کند. غیبت حضرت مهدی، دلیل بر عدم وجود آن حضرت نیست، همان طور که غیاب حضرت خضر و حضرت عیسی و ابلیس و دجال، دلیل بر نبودن آنان نیست. این که چرا حضرت مهدی غایب است، دلیل واقعی‌اش را خدا می‌داند و حکمت غیبت، معلوم نمی‌شود مگر پس از ظهور، به همان طور که حکمت که قتل نوجوان به دست خضر و سوراخ کردن کشتی و منهدم ساختن دیوار، بر حضرت موسی معلوم نگشت، مگر بعدها. در این جا باید به یک حقیقت مهم، توجه داشت. غیبت حضرت مهدی، نه از ناحیه‌ی خدا است و نه از ناحیه‌ی خود آن حضرت است، بلکه از ناحیه ما است. این که پیامبر گرامی، مدتی کوتاه در غار پنهان شد، آیا سبب خود آن حضرت بود یا خدای متعال، مردم را از دیدنش محروم ساخت؟ یقیناً، این مردم بودند که دعوت او را رد کردند و سبب شدند حضرت، تحت تعقیب قرار گیرد و پنهان شود. اصحاب کهف که سال‌ها از چشم مردم مخفی شدند، سببش، خود مردم بودند. سبب غیبت حضرت مهدی (عج) سببش این بود که حضرت، تحت تعقیب عباسیان بود. یکی از علما، برای نزدیک شدن این مطلب به عقل، مثالی زده است. او می‌گوید، اگر طیب، نسخه‌ای به تو بدهد و به تو بگوید: «طبق آن عمل کن»، ولی تو، آن را به دریا بیندازی، در صورت شدت یافتن بیماری، طیب هیچ گناهی ندارد، بلکه گناه، گناه خود تو است. در زمینه‌ی غیبت حضرت مهدی، گناه، گناه امت است که این نسخه الهی، یعنی پیروی از اهل بیت را رد کردند و به آن پشت نمودند. خلاصه این که جایز نیست مسلمانان، اعتقاد به حضرت مهدی منتظر را عقیده‌ای خرافی و تخیلی بدانند، بلکه اولی و سزاوار و نزدیک‌تر به احتیاط، این است که به این حقیقت، اعتقاد داشته باشد؛ زیرا، این حقیقتی است که تمام کتب آسمانی، به آن اقرار کرده است. از آن چه گذشت، معلوم گردید موارد زیر مورد تایید بسیاری از اهل سنت می‌باشد: ۱. حضرت مهدی (ع)، فرزند امام حسن عسکری است. ۲. نام و کنیه‌ی او، مانند نام و کنیه پیامبر است. ۳. او، به دنیا آمده و اینک غایب است. ۴. سبب غیبت او، مردم می‌باشند که پیروی از اهل بیت (ع) را رها کرده‌اند. ۵. او، روزی قیام خواهد کرد و عدل و داد را بر جهان حاکم خواهد کرد. ۶. طول عمر او، امری بعید نیست. طول عمر، در مورد انبیای گذشته هم بوده است. ۷. واژه انتظار در بسیاری از کلمات اهل سنت نیز دیده می‌شود.

پاورقی

- [۱] صحیح بخاری، ج ۴ ص ۲۴۸، چاپ دار المعرفه بیروت، کتاب الاحکام صحیح مسلم (به شرح نووی) چاپ دار الفکر بیروت، ج ۱۲، ص ۲۰۱ - ۲۰۳ کتاب الاماره.
- [۲] الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۶۲، انتشارات بیدار - قم (افست از چاپ مطبعة العرفان صیدا / لبنان، سال ۱۳۵۸).
- [۳] الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۲۷ - ۳۲۸.
- [۴] ینابیع الموده: ۴۱۶.
- [۵] وسیله الخادم الی المنخدوم، ص ۲۵۷ - ۷۲۷۱ تحقیق شده توسط استاد رسول جعفریان.
- [۶] دیوان؛ جذبه عشق.

- [۷] وسیله الخادم إلى المخدوم، فضل بن روزبهان، (مقدمه به قلم محقق عالی قدر آقای رسول جعفریان).
- [۸] تلمیحی زیبا به قدرت دانش و بینش امام جعفر صادق (ع) دارد که در عصری که ظهور کردند، نگذاشتند افکار الحادی و سخنان منکران دین، در متون دینی و قلوب مردم نفوذ کند و از وجودش صبح صادق او، دین، احیا شد.
- [۹] نور الابصار، ص ۱۶۸.
- [۱۰] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۸ ابن هجر هیتمی.
- [۱۱] ینابیع الموده: ج ۳، ص ۲۸۱ - ۲۸۳؛ قندوزی حنفی از جوینی شافعی در فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۲ - ۱۳۵، ح ۴۳۱.
- [۱۲] امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت، مرحوم داود الهامی، ص ۵۰۳.
- [۱۳] اسلامنا، ص ۱۸۷ - ۱۸۸.
- [۱۴] اسلامنا، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.
- [۱۵] اسلامنا، ص ۱۹۲ - ۲۰۱ (به نقل از دانشمند محترم حضرت حجه الاسلام و المسلمین شیخ علی اسلامی در کتاب مع الدكتور القفاری).

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۴۵-۲۳۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

